



تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی
جلد دوازدهم

متون اسلامی
(الاعتبار و الاعلام والتبيين)

به اهتمام: دکتر عبدالله ناصری طاهری (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س))

مترجمان: دکتر بهادر قییم (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز)
و دکتر عبدالله ناصری طاهری



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۴

ابن منقذ، اسامه بن مرشد، ۴۸۸-۵۸۴ق.
تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی / اسامه ابن منقذ. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
ج. ۱۲. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۲۴: تاریخ؛ ۷۷)
بها: ۹۸۰۰۰ ریال
فیپای مختصر.
این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
نمایه.
مندرجات: ج. ۱۲: متون اسلامی (الاعتبار و الاعلام والتبیین)
الف. ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۳۹- ، گردآورنده، مترجم. ب. قیّم، بهادر، ۱۳۴۵- ، مترجم. ج. پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه. د. عنوان.
شماره کتابشناسی ملی
۳۸۰۸۰۸۷



تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی (ج ۱۲): متون اسلامی (الاعتبار و الاعلام والتبیین)

به اهتمام: دکتر عبدالله ناصری طاهری (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س))
مترجمان: دکتر بهادر قیّم (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز) و دکتر عبدالله ناصری طاهری
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
صفحه‌آرایی: کاما
چاپ اول: بهار ۱۳۹۴
تعداد: ۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم - سبحان
قیمت: ۹۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۷۱۸۱ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

طرح «تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی»
با پشتیبانی «صندوق حمایت از پژوهشگران کشور» انجام شده است.
مدیر طرح
ع.ن.ط

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و تمدن اسلامی، روابط بین‌الملل، تاریخ اسلام و ادیان و عرفان در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز دیگر علاقه‌مندان به مطالعات اسلام و مسیحیت به‌ویژه در حوزه جنگ‌های صلیبی تهیه شده است. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مجری محترم طرح جناب آقای دکتر عبدالله ناصری طاهری و نیز مترجمان گرامی اثر جناب آقای دکتر بهادر قیم و جناب آقای دکتر عبدالله ناصری طاهری تشکر و قدردانی کند. در این مجال فرصت را مغتنم شمرده از ارزیابان گرامی طرح «تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی» آقایان دکتر محمدعلی چلونگر، دکتر منصور داداش‌نژاد، دکتر محمدرضا شهیدی‌پاک، دکتر مهرباب صادق‌نیا، دکتر ستار عودی و سرکار خانم دکتر فاطمه جان‌احمدی سپاسگزاری می‌شود.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
الاعتبار	۱۷
فصل اول: جنگ‌ها و سفرها	۱۷
نبرد قنسرین	۱۷
رومی‌ها و فرانک‌ها (فرنگیان)، شیرز را محاصره می‌کنند (سال ۵۳۲ق)	۱۸
اُسامه در دمشق	۱۹
اُسامه در مصر	۲۰
شورش در سپاه فاطمی مصر (۵۳۹ق)	۲۰
خروج ابن‌سلار بر الظافر	۲۱
شکست ابن‌مصال	۲۳
حیله‌گری خلیفه الظافر نسبت به وزیر جدید	۲۳
اُسامه یک زنگی را نجات می‌دهد	۲۴
جاعل امضا، گردن زده می‌شود	۲۴
اُسامه در یک مأموریت جنگی به سوی نورالدین	۲۵
هوشیاری یک راهنما	۲۷
خورجین حاوی مال و دارایی از دست نمی‌رود	۲۸
دیدار با نورالدین	۲۹
شکاف کوه که در مسجد رقیم بود	۳۰
نبردی با فرانک‌ها (صلیبی‌ها) در عسقلان	۳۰
نبردی دیگر در بیت جبریل	۳۱
هجوم به بینی	۳۲
کشته شدن برادر اُسامه	۳۳

۳۳	 ترور ابن سلّار
۳۴	 عباس بر منصب وزارت چنگ می‌زند
۳۴	 خلیفه ابن عباس را علیه پدرش تحریک می‌کند
۳۵	 وزیر، خلیفه را به قتل می‌رساند
۳۶	 بیعت با فرزند الظافر
۳۶	 تمهید علیه خانواده خلیفه
۳۷	 درباری که از ترس می‌میرد
۳۷	 عباس به قلع و قمع انقلاب می‌پردازد
۳۸	 عباس به شام می‌گریزد
۳۹	 توطئه بر ضد عباس
۴۱	 اُسامه زخمی است
۴۲	 صلیبی‌ها عباس را به قتل رساندند
۴۲	 خطرات موجود در وادی موسی
۴۳	 حکایت زین اسب
۴۴	 عدم عبرت‌گیری از سرگذشت شکست رضوان
۴۵	 اُسامه در یک مأموریت سیاسی به سوی رضوان
۴۷	 رضوان در زندان مصر
۴۷	 قتل رضوان به دست نگاهبانان فاطمی
۴۸	 مجروحی که با زدن رگش نجات می‌یابد
۴۸	 زیارت اُسامه از دمشق برای دومین بار
۴۹	 خانواده اُسامه در دست صلیبی‌ها
۵۰	 جنگ‌هایی با فرانک‌ها و مسلمانان
۵۱	 سربلندی دلاور: جُمعه
۵۲	 نبرد در صدر اسلام
۵۳	 بهبود مطعون ابن زمام از ضربهٔ نیزه
۵۵	 اولین جنگی که اُسامه در آن حاضر شد (۵۱۳ق)
۵۷	 بعد از قطع شدن سرخرگ قلبش، سالم می‌ماند
۵۸	 و دیگری از سوزنی می‌میرد
۵۸	 حوادث و وقایع حوادث زَمَرُکَل یکی از دزدان مسلمان
۶۱	 دزدی اسبان
۶۱	 اتابک به اسب اُسامه دست می‌یابد
۶۲	 تیری در گلو
۶۲	 تیری بر اسب
۶۳	 تیری در بازو

- ضربه نیزه‌ای که چندین استخوان قفسه سینه را می‌برد ۶۴
- ضربه دیگر، باعث پارگی زره می‌شود ۶۴
- ضربه سوم در سینه صلیبی جای می‌گیرد ۶۵
- ضربه‌ای که جان دو سوار و دو اسب را گرفت ۶۶
- پدر اُسامه یک جنگجو است ۶۷
- پدر اُسامه قرآن استنساخ می‌کرد ۶۸
- غلامی که خود را فدای سرورش می‌کند ۶۹
- زخمی که بر پلک چشم عموی اُسامه وارد شد ۷۱
- شجاعتِ عمو و پدر اُسامه ۷۱
- حیله و نیرنگ فرانک‌ها بر شیرز ۷۲
- اُسامه و جمعه به تنهایی، هشت شوالیه را منهزم می‌کنند ۷۳
- سپس مردکی، اُسامه و جمعه را منهزم می‌کند ۷۴
- درمان و علاج به واسطه بیماری و معلولیت ۷۴
- رهایی یافتن پسرعموی اُسامه از دست فرانک‌ها ۷۵
- ضربه کارد، باعث شفای بیمار استسقاء می‌شود ۷۶
- خاری که باعث شفای چشم عقاب شد ۷۷
- شکست در برابر فرانک‌های انطاکیه ۷۷
- جمعه خود می‌گریزد ۷۸
- اُسامه به اشتباه بر دوستش ضربه وارد می‌کند ۷۹
- جمعه اسیری را آزاد می‌کند ۸۰
- جایگاه سوار نزد صلیبی‌ها ۸۱
- آمان دادن تانکرد، هیچ ارزشی ندارد ۸۲
- یک شوالیه صلیبی، چهار مسلمان را شکست می‌دهد ۸۴
- و دیگری بر سپاه حمله می‌برد ۸۵
- یک شخص بر هشت نفر می‌تازد ۸۶
- یک فرانکی بر غار مسلط می‌شود ۸۷
- عموی اُسامه، زن اسیر مسلمانی را آزاد می‌کند ۸۷
- زیرکی دختر ترک ۸۸
- ماجرای جوی‌های دیگر ۸۹
- حیله‌گری لؤلؤ ۹۳
- نمیر بر غاری مربوط به فرانک‌ها چیره می‌شود ۹۳
- یک نفر، گروهی را در رفینه منهزم می‌کند ۹۴
- ابن‌المرجی، قلعه‌ای را تسخیر می‌کند ۹۵
- مروت و شهادت یک مسیحی اجاره‌دهنده چهارپا ۹۵

۹۶	وفاداری یک انسان بدوی
۹۷	اُسامه فدیة اسیران را می‌پردازد
۹۹	از شگفتی‌های سلامت و نجات در آمد
۱۰۰	نجات یافتن از کام شیر
۱۰۱	تدبیر و جنگ
۱۰۳	هوشیاری موقع گرفتاری در کام شیر
۱۰۴	عموی اُسامه و تدبیر نیک او در اداره امور
۱۰۴	عقل و تدبیر حاکم دیار بکر
۱۰۵	سیاست خوب حاکم بدلیس
۱۰۶	خوبی سیاست حاکم قلعه جعیر
۱۰۷	نیرومندی ابن‌سرایا برای او نفعی نداشت
۱۰۸	اُسامه پسرعمویش را نجات می‌دهد
۱۰۸	زاهدی که عنایت خداوند او را نجات می‌دهد
۱۰۹	فرد بیگانه‌ای، اسیری را آزاد می‌کند
۱۱۰	فرشته‌ای که به کمک اُسامه شتافت
۱۱۰	پیامبر(ص) یک زندانی را از قید رها می‌کند
۱۱۱	فقیه و زاهد برای رسیدن به بهشت نبرد می‌کنند
۱۱۱	شخصی کُرد به خاطر لطفی که در حق او شده، نبرد می‌کند
۱۱۳	اسب صبور و مقاوم در میان اسب‌ها
۱۱۴	نمونه‌ای از اسب‌های سست و ضعیف
۱۱۵	اسبی می‌جنگد در حالی که روده‌هایش بیرون آمده است
۱۱۶	اُسامه در آمادگی کامل و دائم برای نبرد
۱۱۷	عموی اُسامه، حضور ذهن اُسامه را می‌سنجد
۱۱۸	تربیت خانوادگی اُسامه
۱۲۰	یک ترکمن در اثر یک زخم سطحی می‌میرد
۱۲۰	آسیابانی که بر اثر نیش زنبور می‌میرد
۱۲۱	شیر، غلامی را انتخاب و هلاک می‌کند
۱۲۱	اُسامه و شیر
۱۲۲	شیری که از گوسفند می‌گریزد
۱۲۳	سگی که صاحبش را از کام شیر می‌رهاند
۱۲۳	شیر سرور حیوانات است
۱۲۴	قاتل شیر، به وسیله عقرب هلاک می‌شود
۱۲۵	خصوصیات شیر بر مبنای آموخته‌های اُسامه
۱۲۵	نبرد با پلنگ

۱۲۷		فرق بین پلنگ و یوزپلنگ
۱۲۸		حمله به شیزر با منجنیق
۱۲۹		پیش آمدن فرانک‌ها به سوی دمشق
۱۳۰		مرد گُرد، سر برادرش را حمل می‌کند
۱۳۱		ضربه شمشیر، سر یک اسماعیلی را می‌شکافد
۱۳۲		ضربه‌ای دیگر، باعث قطع شدن کفش و آرنج دست می‌شود
۱۳۲		دو ضربه، دو شخص را هلاک نمود
۱۳۳		قهرمانی زنان
۱۳۳		بالدوین به تعقیب راجر به سوی انطاکیه می‌پردازد
۱۳۴		طغتکین سر رابرت را قطع می‌کند
۱۳۵		بالدوین عموی اُسامه را از پرداخت مقرری، می‌بخشاید
۱۳۵		بالدوین از حکومت انطاکیه به نفع ابن‌میمون (بوهموند)، کنار می‌رود
۱۳۶		ابن‌میمون (بوهموند) بر شیزر هجوم می‌آورد
۱۳۷		داستان بُریکه
۱۳۸		زنی که در شیزر می‌جنگد
۱۳۹		مادر اُسامه در میدان نبرد
۱۳۹		پیرزنی، شمشیر می‌زند
۱۴۰		مادربزرگ اُسامه، وی را نصیحت می‌کند
۱۴۱		زن مسلمان، همسرش را هلاک می‌کند
۱۴۳		زن فرانکی [ارویایی] مرد مسلمانی را مجروح می‌کند
۱۴۳		زن شیزری، سه مرد صلیبی را اسیر می‌کند
۱۴۴		زن صلیبی که ترجیح می‌دهد همسر یک کفاش باشد
۱۴۵		یک فرانکی بعد از اسلام آوردن مسیحی می‌شود
۱۴۵		اخلاق و رفتار صلیبی‌ها
۱۴۵		آنها عقل ندارند
۱۴۶		طبابت عجیب آنها
۱۴۷		یک صلیبی به نماز اُسامه اعتراض می‌کند
۱۴۸		خداوند، یک کودک است
۱۴۸		فرنکی غیرت جنسی ندارد
۱۵۰		شگفتی‌های پزشکی آنها
۱۵۰		مسابقات فرنکی‌ها
۱۵۱		محاکمات صلیبی‌ها
۱۵۲		فرنکی‌هایی که خوک نمی‌خورند
۱۵۳		مشاهدات و تجربه‌ها

۱۵۳	عموی اُسامه از موش می ترسد
۱۵۴	دیگری از مار می ترسد
۱۵۴	اُسامه با سهل انگاری اسببان، مجروح می شود
۱۵۵	همچنین اُسامه بدون رکاب می جنگد
۱۵۶	کفتاری ماده، اُسامه را آزار می دهد
۱۵۶	اُسامه خردسال، خادم خود را هلاک می کند
۱۵۷	مردی که به هنگام رگ زنی برای گرفتن خون، از هوش می رود
۱۵۷	دیگری، ساق پای خود را با آره قطع می کند
۱۵۸	کسی که به بیماری استسقاء دچار بود، شکم خود را پاره کرده، بهبود یافت
۱۵۹	شوالیه های صلیبی بر شیزر حمله بردند و ناکام شدند
۱۶۱	زن مسلمانی که اسیر فرانک ها شده بود، خود را غرق می کند
۱۶۱	نیرنگ در جنگ
۱۶۳	اُسامه پارچه های مسروقه را بازمی گرداند
۱۶۵	اُسامه دوستانش را به علت کمی تجربه از دست می دهد
۱۶۶	محاصره حصن الصور
۱۶۷	محاصره بارعه
۱۶۷	غسیانی، بر هر کس اراده کند او را به دو نیم می سازد
۱۷۰	صلاح الدین، هم پیمانان را نیز به اسارت می برد
۱۷۰	اسماعیلیان بر شیزر هجوم می آورند
۱۷۱	نکاتی چند از اُسامه درباره طول عمر
۱۷۳	خطر کردن، هرگز باعث کوتاهی عمرها نمی شود
۱۷۶	مدح صلاح الدین
۱۷۷	فصل دوم: نکته ها و سخنان نغز
۱۷۸	نکته ها و سخنان نغز
۱۷۸	اخبار نیکوکاران
۱۷۸	زیرکی مرد بصری
۱۷۹	شنوایی ابن قیس
۱۷۹	خواسته شیخ، بعد از مرگ تحقق می یابد
۱۸۰	او در حالی که در شهر المعره است، خبر از مرگ شخصی در مکه می دهد
۱۸۱	[امام علی(ع)] متولی مسجدش را شفا می دهد
۱۸۲	پیامبر(ص) نیازمندی را به سوی ملک شاه می فرستد
۱۸۳	و دیگری را به سوی وزیر علی بن عیسی می فرستد
۱۸۴	امام علی(ع) فلجی را شفا می بخشد
۱۸۵	پاداش امانت

۱۸۷	شفا یافتن به شیوه‌های شگفت‌انگیز
۱۸۷	خوردن تخم‌مرغ [خرّاج] را شفا می‌دهد
۱۸۸	خوردن کلاغ فتق را درمان می‌کند
۱۸۸	معجزه‌های ابن‌بطلان در پزشکی
۱۸۹	با سرکه درمان می‌کند
۱۹۰	ابن‌بطلان بیماری پسی را از جوش جوانی تشخیص می‌داد
۱۹۰	اُسامه و پزشک
۱۹۱	رؤیایی که شکم‌پیچه را درمان می‌کند
۱۹۲	فصل سوم: رویدادهای شکار
۱۹۳	شکار در سوریه، جزیره و مصر
۱۹۳	پدر اُسامه شکارچی است
۱۹۳	شکار به همراه اتابک زنگی
۱۹۵	شکار در دمشق
۱۹۵	شکار در مصر
۱۹۷	شکار در عکا
۱۹۷	شکار در حصن کیفا
۱۹۷	شکار به همراه نورالدین
۱۹۹	پدر اُسامه شکارچی است
۲۰۰	شکار بازها
۲۰۲	ارامنه برای ما باز می‌فرستند
۲۰۶	ماده‌یوزپلنگ شگفت‌انگیز
۲۰۹	بازی با چشمان سرخ
۲۰۹	باز [عقاب] فرنگی
۲۱۰	جوجه شاهین
۲۱۱	سگان شکاری
۲۱۳	پدر اُسامه از شکار بازمی‌ایستد تا مراقب فرانک‌ها باشد
۲۱۳	فرق اسب‌های عربی و اسب‌های تاتاری
۲۱۴	شیخ، نسبت به شکار پرندگان اعتراض می‌کند
۲۱۵	شکار خرگوش‌ها
۲۱۵	باز، گنجشکی را شکار می‌کند
۲۱۶	شکار غاز و هوبره‌ها
۲۱۶	شکار پرندۀ عیمه
۲۱۷	جانور درنده از صدای باز می‌هراسد
۲۱۷	شکار ماهی

۲۱۸	غنایم بازدار
۲۱۹	شکار گورخر وحشی
۲۲۰	از غرق شدن باز شکاری، می‌هراسد
۲۲۰	برای هر حیوانی، زمانِ مرگِ خاصی وجود دارد
۲۲۱	شکار خوک
۲۲۳	شکار کبک
۲۲۳	سگ‌های زغاری
۲۲۴	شکار براساس نظم و ترتیب
۲۲۴	شکارِ آهو و درّاج
۲۲۵	خاتمه

۲۲۷	الإعلام والتبیین فی خروج الملاعین الفرنج علی دیار المسلمین
۲۲۹	سال ۴۹۲ق
۲۳۰	سال ۴۹۵ق
۲۳۲	سال ۵۰۱ق
۲۳۳	سال ۵۰۳ق
۲۳۳	سال ۵۰۴ق
۲۳۴	سال ۵۰۷ق
۲۳۵	سال ۵۰۸ق
۲۳۵	سال ۵۱۸ق
۲۳۵	سال ۵۲۲ق
۲۳۵	سال ۵۲۶ق
۲۳۶	سال ۵۴۳ق
۲۳۶	سال ۵۴۸ق
۲۳۶	سال ۵۵۲ق
۲۳۶	سال ۵۵۷ق
۲۳۷	سال ۵۵۹ق
۲۳۷	سال ۵۶۱ق
۲۳۷	سال ۵۶۸ق
۲۳۷	سال ۵۶۹ق
۲۳۸	سال ۵۷۳ق
۲۳۸	سال ۵۷۵ق
۲۳۸	سال ۵۸۰ق

۲۳۹		سال ۵۸۳ق
۲۴۱		سال ۵۸۵ق
۲۴۲		سال ۵۸۹ق
۲۴۲		سال ۵۹۴ق
۲۴۳		سال ۶۰۰ق
۲۴۳		سال ۶۱۳ق
۲۴۴		سال ۶۱۵ق
۲۴۶		سال ۶۱۶ق
۲۴۶		سال ۶۱۸ق
۲۴۷		سال ۶۲۵ق
۲۴۷		سال ۶۴۵ق
۲۵۰		سال ۶۶۲ق
۲۵۰		سال ۶۶۴ق
۲۵۰		سال ۶۶۵ق
۲۵۱		سال ۶۶۸ق
۲۵۱		سال ۶۶۹ق
۲۵۱		سال ۶۷۳ق
۲۵۱		سال ۶۷۶ق
۲۵۲		سال ۶۸۸ق
۲۵۲		سال ۶۹۰ق
۲۵۶		نمایه اعلام
۲۶۱		نمایه مکان‌ها

مقدمه

نیک می‌دانیم که نقش مسلمانان در تاریخ‌نگاری جنگ‌های صلیبی بسیار ضعیف‌تر از مسیحیان بوده است. شاید از مهم‌ترین علل این ضعف، یکی اهمیت کمتر این حادثه نسبت به دیگر وقایع مطرح در قرن‌های پنجم و ششم هجری یازدهم و دوازدهم میلادی و دیگر کم‌توجهی مورخان مسلمان به تاریخ‌نگاری موضوعی و بسنده کردن آنها به حوایات و گاه‌شماری باشد.

علل این ضعف هرچه که باشد، مهم این است که گزارش‌های تفصیلی جنگ صلیبی گزارشگران هم‌روزگار با جنگ یا به عبارتی، منابع دست اول و معاصر جنگ بیشتر از ناحیه مورخان و گزارشگران مسیحی و صلیبی بوده است و مورخان مسلمان بیشتر لابه‌لای تاریخ‌های عمومی و در قالب حوایات به حوادث جنگ صلیبی پرداخته‌اند.

تاریخ اختصاصی مسلمانان درباره جنگ صلیبی را باید الاعتبارُ أسامة بن منقذ دانست که دربردارنده خاطرات و مشاهدات او در روزگار حاکمیت صلیبی‌ها بر صفحات شرقی مدیترانه در قرن ششم هجری/دوازدهم میلادی است و دیگری گاه‌شماری مختصر و نسبتاً غیر دقیق با نام الاعلام والتبیین فی خروج الملاحین الفرنج علی دیار المسلمین نوشته ابن حریری که در قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی نوشته شده است. و اینک ترجمه این دو کتاب پیش روی شما خوانندگان گرامی است.

الاعتبار که اهمیت ویژه‌ای در میان منابع تاریخی و جغرافیای تاریخی جنگ صلیبی دارد، تألیف ابومظفر أسامة بن منقذ کنانی شیزری (۴۸۸-۵۸۲ق/۱۰۹۵-۱۱۸۸م) از خاندان آل منقذ، فرمانروایان قلعه شیزر^۱ در صفحات میانی شام است. خانواده فرمانروا و سیاسی

۱. منطقه‌ای در پانزده میلی شمال غربی حماة در سوریه.

آل منقذ، در زلزله شدید سال ۵۵۲ ه‍.ق که باعث ویرانی شیر شد، از میان رفتند. ولی این امیرزاده که به علت کناره‌گیری از سیاست و علاقه وافر به سیر و سفر، شیر را ترک کرده بود، جان سالم به در برد.

أسامة، به شهرهای مختلف درگیر جنگ صلیبی سفر کرد و مصاحب کسانی چون عمادالدین زنگی و فرزندش نورالدین و نیز الحافظ لدین الله، خلیفه فاطمی شد. و حتی با رهبران جنگ صلیبی مانند بوهموند و تانکرد ارتباط برقرار کرد. مراودت او با صلیبی‌ها و اعتماد ایشان به اسامه، موجب شد گزارش‌های بی‌نظیری از درون جامعه صلیبی مستقر در شام ارائه دهد. مانند نارسایی‌های اخلاقی صلیبی‌ها و نادانی‌ها و عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی آنها. تصویری که وی از حسیض تمدن غربی در روزگار اوج فرهنگ و تمدن اسلامی می‌دهد خواندنی و قابل تأمل است. سخن از نقش زنان مسلمان شام در جنگ صلیبی و نیز زنان مسیحی صلیبی و بی‌پروایی‌های اخلاقی آنان، گزارش از تصوف شام در قرن ششم و نقش صوفیان در جنگ از فصل‌های خواندنی این کتاب هستند.

ابوالمظفر مجدالدین أسامة بن مرشد بن علی بن منقذ شیرزی، ادیب، شاعر و جنگاور شامی در دو عصر فاطمی و ایوبی در جمادی‌الثانیه ۴۸۸ ق و در سال آغاز حرکت کاروان جنگی صلیبی‌ها (۱۰۹۵ م) در شیر به دنیا آمد. خاندان بنومنقذ از عصر بنومرداس — حاکمان شمال سوریه در قرن پنجم — بر منطقه شیر حکومت می‌کردند. بیشتر اعتبار خاندان بنومنقذ به حضورشان در صحنه نبرد با صلیبی‌هاست. از جمله أسامة بن منقذ که به‌رغم منزلت ادبی و سخنوری و تألیفات متعددش، در عمر حدود یک سده خود (۴۸۸-۵۴۸ ه‍.ق)، جنگاوری و شمشیرزنی‌اش از یک‌سو و بر جای گذاشتن سفرنامه‌ای جامعه‌شناسانه، به نام الاعتبار از سوی دیگر، او را پرآوازه کرده است.

بنا به نوشته دکتر فیلیپ حتّی، محقق و مصحح کتاب الاعتبار، علاوه بر این اثر معروف، نام دوازده کتاب دیگر از او به دست ما رسیده است.^۱ این دوازده کتاب عبارت‌اند از: ۱. البدیع فی البدیع در نقد شعر و علم بدیع؛ ۲. تاریخ القلاع والحصون؛ ۳. ازهار الانهار؛ ۴. التاريخ البلدی؛ ۵. نصیحة الرعاه؛ ۶. التجائر المریحة والمساعی المنحجه؛ ۷. کتاب العصا؛ ۸. اخبار النساء؛ ۹. دیوان؛ ۱۰. کتاب النوم والاحلام؛ ۱۱. المنازل والديار؛ ۱۲. لباب الآداب. از این میان

۱. أسامة بن منقذ، الاعتبار، مقدمه، صفحه ع و غ، تصحیح فیلیپ حتّی، آمریکا: مطبعه جامعه پرستون، ۱۹۳۰ م (افست الدار المتحدة للنشر، بیروت: ۱۹۸۱ م).

الاعتبار، البديع في البديع، ديوان، لباب الآداب، المنازل والديار، و العصا چاپ شده‌اند^۱ و بقیه خطی هستند.

ظاهراً خانواده او در زلزله سال ۵۵۲ق که باعث ویرانی قلعه شیزر شد، از بین رفتند^۲ و اُسامه که در سفر بود جان سالم به در برد.

سفرنامه اجتماعی یا جامعه‌شناسانه الاعتبار مهم‌ترین تألیف اُسامه و یکی از ارزشمندترین منابع و متون برای ارزیابی و شناخت تاریخ اجتماعی و فرهنگی شام در روزگار صلیبی‌هاست و تاکنون به زبان‌های انگلیسی (نیویورک، ۱۹۳۰ و ۱۹۷۲ و لندن، ۱۹۹۵ه)، روسی (مسکو، ۱۹۲۲)، آلمانی (توبینگن، ۱۹۷۸ و مونیخ، ۱۹۸۵)، لهستانی (اوسلینوم، ۱۹۷۳)، دانمارکی (کپنهاگ، ۱۹۵۰)، و فرانسه (پاریس، ۱۸۹۴) ترجمه و چاپ شده و اینک برگردان فارسی آن در قالب طرح ملی «تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی» پیش روی خوانندگان و محققان است.

رابرت ایروین،^۳ مورخ معروف بریتانیایی در مقاله‌ای مفصل، که در آن جنگ‌های صلیبی مسیحیان و مسلمانان را از سال ۱۰۹۶ تا ۱۶۹۹م، بررسی کرده^۴ آورده است که خاندان بنومنقذ شیعه بودند.^۵ اشتباه بزرگ این مورخ شاید ناشی از این گزارش اُسامة بن منقذ باشد که در دو نوبت از شفای متولی مسجدی در خارج از شهر انبار در عراق و اقلیجی در شهر موصل به دست امام علی(ع) سخن می‌گوید،^۶ یا شاید ناشی از تحت‌الحمایه بودن آنها (بنومنقذ) در دولت شیعی بنومرداس در حلب باشد، یا به احتمال زیاد، سخن «ابن ابی طی» مورخ شیعی حلب در قرن ششم.^۷ آنچه مسلم است اینکه بنومنقذ از خاندان سنی مذهب حاکم محلی در شام بوده‌اند و

۱. ر.ک: فاتحی‌نژاد، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، مدخل «اُسامة بن منقذ». البته مقریزی و ابن‌خلکان به آثار دیگری برای او مانند: البدري، الشيب والشباب، رسائل السائل، ردع الظالم و رد المظالم و مکارم الاخلاق نیز اشاره کرده‌اند.

۲. ابن‌قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۵۲۷؛ ابن‌اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۲۵.

3. Robert Irwin

۴. برگردان عربی این مقاله با عنوان: «المسلمون والحملات الصليبية ۱۰۹۶-۱۶۹۹م توقع يوم القيامة» در مجموعه ذیل چاپ شده است: تاریخ الحملات الصليبية، تحرير جانانان رايلى اسميت، ترجمه قاسم عبده قاسم، قاهره: المركز القومي للترجمة، ۲۰۰۹م، ج ۲، ص ۶۵-۱۴۲. ۵. همان، ص ۷۵ و ۸۴.

۶. اُسامة بن منقذ، الاعتبار (چاپ فیلیپ حتّی)، ص ۲۲۵ و ۲۳۰ و تحقیق دکتر عبدالکریم الاشر، دمشق - بیروت - عمان: المكتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷۵ و ۲۸۰.

۷. پل ام. کاب (Paul M. Cobb) در مقاله‌ای چنین آورده است: یحیی بن ابی طیء در تاریخ شیعیان (به اُسامة) اشاره کرده، می‌گوید: «پدرم برایم نقل کرده که من او را چندبار ملاقات کردم، او مسلمانی امامی بود و در اعتقاداتش

هیچ پیوندی با تشیع نداشته‌اند. همین مورخ بریتانیایی در تبیین و چرایی کاهش کاربرد کلمات مقدسی چون «جهاد» و «مجاهد» در الاعتبار^۱ می‌نویسد: یکی به علت مناسبات دیپلماتیک اُسامه با صلیبی‌ها بوده و دیگری به دلیل باور شیعه مبنی بر معلق بودن جهاد در عصر غیبت امام معصوم (ع).^۲

آنچه مسلّم است تنفر عمومی شامیان و از جمله اُسامه بن منقذ، از صلیبی‌ها در قرن پنجم و ششم در تاریخ ثبت است. در یک تقسیم‌بندی نگرش ضد صلیبی اُسامه را می‌توان این‌گونه توصیف و تبیین کرد:

۱. نفرین به صلیبی‌ها، با عبارت: «خدایشان خوار کند = خذلهم الله»، چهار مورد؛^۳
۲. نفرین به صلیبی‌ها از سوی اُسامه با عبارت: «خدایشان لعنت کند»، هشت مورد؛^۴
۳. نفرین اُسامه با عبارت: «خدایش نیامرزاد»، یک مورد؛^۵
۴. تأکید اُسامه بر شیطان صفتی صلیبی‌ها، دو مورد؛^۶
۵. غارتگر بودن صلیبی‌ها، دو مورد.^۷

راسخ، جز آنکه تمایلاتش را پنهان می‌کرد و تقیه پیش گرفته بود. او ثروت زیادی داشت و به شیعیان کمک می‌کرد، با فقرا مهربان بود و با بزرگان سخاوتمند» (ر.ک).

Cobb, Paul M., "Crusaders with Usama Ibn Munqidh", *Infidel Dogs: Hunting Cursades*, vol.6, USA: Sscl, 2007).

۱. اُسامه که ۲۲۵ بار کلمه فرنچ یا افرنج (مراد او صلیبی‌هاست) را به کار برده است واژگان «جهاد»، «مجاهد»، «غزوه» و «کفار» را هر یک، یک‌بار استفاده کرده است. البته واژه شهید را هم در دو مورد یکی در مرگ برادرش عزالدوله علی و دیگر درباره دمشق‌فی فندلاوی از فقیهان شام که در جنگ دوم کشته شد به کار برده است.

۲. ایروین، رابرت، المسلمون والحملات الصلیبیه، ص ۸۴ و همچنین ر.ک.
Cobb, Paul M., "Crusaders with Usama Ibn Munqidh", *Infidel Dogs: Hunting Cursades*, vol.6, USA: Sscl, 2007).

البته پل ام. کاب استاد دانشگاه نوتردام، در این مقاله با اشاره به نظر شیخ طوسی، نظر ایروین را رد کرده، می‌گوید: به فرض شیعی بودن اُسامه حفاظت از جغرافیای دارالاسلام در عصر غیبت مجاز است؛ یعنی همان رویکرد غالب فقهای شیعی متقدم مثل شیخ طوسی که تحت تأثیر فقه شافعی و فضای فکری فقهی حاکم بر عراق بوده‌اند. این مسئله را مرحوم استاد صالحی نجف‌آبادی به‌خوبی نقد و بررسی کرده است (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، جهاد در اسلام، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶).

۳. اُسامه بن منقذ، الاعتبار، چاپ (فیلیپ حتّی)، ص ۲، ۱۲، ۸۳ و ۱۴۹.

۴. همان، ص ۲۱، ۴۴، ۵۵، ۵۸، ۸۶، ۱۱۷، ۱۲۲ و ۱۷۷.

۵. همان، ص ۴۴.

۶. همان، ص ۱۰۵ و ۱۴۲.

۷. همان، ص ۱۵ و ۴۴.

آنچه در کتاب الاعتبار قابل توجه است، شناخت و توصیف جامعه‌شناسانه صلیبی‌ها از سوی اُسامة بن منقذ است. او در این کتاب بر روی صلیبی‌ها و به تعبیر خودش «فرنج» تمرکز کرده به حدی که ۲۲۵ بار این واژه را به کار برده است.

در نگاه اُسامة بن منقذ شیزری، صلیبی‌ها بهایم و چارپایانی هستند که فقط از فضیلت جنگاوری برخوردارند: «اگر کسی از امور صلیبی‌ها باخبر شود، خداوند بزرگ را تسبیح و تقدیس می‌کند از اینکه آنها چارپایانی هستند که جز شجاعت و جنگاوری فضیلتی دیگر ندارند، چنان که حیوانات قدرت باربری دارند».^۱ اُسامة در جای دیگر هم می‌نویسد: «ما فیهم فضیلة من فضائل الناس سوى الشجاعة، ولا عندهم تقدمة ولا منزلة عالية الا للفرسان، ولا عندهم ناس الا الفرسان».^۲ گفتی است پل ام. کاب، استاد دانشگاه نوتردام در مقاله‌ای که در سالنامه انجمن مطالعات جنگ‌های صلیبی و شرق لاتی به نام "Crusades" نوشته، این نگرش اُسامة را تحت تأثیر مسعودی و مهم‌تر از او «ابن ابی‌الاشعث»، طبیب ایرانی‌الاصل مقیم موصل در قرن چهارم هجری/دهم میلادی می‌داند که در کتاب الحیوان خود، ویژگی نژادها را بررسی کرده و مردم شمال از جمله اقوام فرانک را همچون حیوان بی‌خرد می‌داند.^۳

ناآشنایی آنها با علم پزشکی و گرایش طبای صلیبی به خرافات و در عین حال مشاهده خلاف این روند، ویژگی دیگری است که اُسامة از آن یاد می‌کند.

اسامه می‌نویسد: «از جمله کارهای عجیبی که در طبابت انجام می‌دهند آن است که روزی حاکم منیطره^۴ از عموم کتباً درخواست طبیبی نمود که برخی از دوستانش را مداوا کند. عموم طبیبی نصرانی را که «ثابت» نام داشت، فرستاد. طبیب پس از ده روز بازگشت، به او گفتیم چقدر زود بیماران را مداوا کردی؟ گفت: سربازی را پیش من آوردند که در پایش دملی درآمده و زنی که به نشاف دچار شده بود؛ آن سرباز را با نافه مشک مداوا کردم و آن زن را با گرم کردن. در این حال طبیبی صلیبی سررسید و به آنها گفت: این مرد چیزی از طبابت نمی‌داند. سپس رو به سرباز کرد و گفت: آیا دوست داری با یک پا زندگی کنی یا با دو پا بمیری؟، مرد سرباز پاسخ داد: دوست دارم زنده بمانم ولو با یک پا. مرد صلیبی دستور داد یک سرباز قوی با یک تبر تیز آماده کنند. سپس آن

۱. همان ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۸۳.

3. Cobb, Paul M., "Infidel Dogs: Hunting Crusaders with Usama Ibn Munqidh" *Cursades*, vol.6, USA: Sscle, 2007.

۴. قلعه‌ای صلیبی در سلسله جبال غربی لبنان، نزدیک طرابلس.

سرباز بیمار را آورد و ساق پایش را بر روی چوب درختی مانند چنار گذاشت و به سرباز گفت با تبر بر روی ساق پایش ضربه‌ای وارد کن تا قطع شود. او هم بنا به دستور طبیب در برابر چشم من ضربه‌ای وارد کرد، ولی پا را قطع نکرد. پس ضربه‌ای دیگر که فایده‌ای نداشت و همین‌طور ضربات را تکرار کرد تا مغز استخوان را شکافت و سرباز بخت برگشته همانجا مُرد. سپس به آن زن بیمار نگاهی کرد و گفت: در این زن شیطانی است که عاشق او شده، باید موهای او را کوتاه کرد. موهای او را کوتاه کردند، سپس به استفاده از خوراک سابق خود یعنی سیر و سرکه پرداخت. بیماری او شدت گرفت. طبیب صلیبی گفت: شیطان در سر او لانه کرده است. و تیغی برداشت و سر او را به صورت صلیب شکافت به‌طوری که استخوان سر پیدا شد. سپس او را به نمک آغشته کرد. زن بیمار همان‌جا جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. در این لحظه من به آنها گفتم: چیزی نیاز ندارید؟ گفتند: نه. آنها را ترک گفتم در حالی که از طبابت چیزی آموختم که قبل از آن نمی‌دانستم[۱].

در جای دیگر می‌گوید:

در طبابت آنها برخلاف آنچه گفته شد، دیدم و آن زمانی بود که یکی از شوالیه‌های پادشاه که برنارد^۱ نام داشت — خدایش لعنت کند — از ملعون‌ترین و بدترین صلیبی‌ها بود، به سبب برخورد با اسبی ساق پایش از چهارده قسمت شدیداً زخم برداشت و هر کدام از این زخم‌ها که بهبود می‌یافت در جای دیگر زخمی باز می‌شد. من نیز برای هلاک شدنش دعا می‌کردم. طبیبی صلیبی برای او آورده شد. البته ابتدا تمام مرهم‌ها را از وی برداشت و شروع به شستن تمام زخم‌ها با سرکه تند کرد. ناگاه دیدیم که همه آن زخم‌ها خوب شدند و برنارد مانند شیطانی دوباره شروع به راه رفتن کرد.

«و دیگر از عجایب طبشان آنکه نزد ما در شیرز کارگری بود، ابوالفتح نام، که در گردن پسرش غده سخت چرکین درآمده بود و هر موضع از این زخم بسته می‌شد، موضع دیگر زخم باز می‌شد، تا اینکه در یکی از سفرهای شغلی خود که همراه پسرش بود، وارد انطاکیه شد. مردی صلیبی او را دید و از پسری که همراه او بود پرسید. ابوالفتح گفت: این پسر، فرزند من است. مرد صلیبی گفت: به دین خود سوگند یاد می‌کنی که اگر دوايي برای شفای زخم‌های فرزندت به تو معرفی کنم، اجرت معرفی آن دوا را از هیچ‌کس نگیری و رایگان به بیماران تجویز کنی؟

ابوالفتح قسم خورد. او هم گفت: «گیاه اثنان (گونه‌ای قارچ سفید خوشبو که بر تنه درخت بلوط و صنوبر شکل می‌گیرد و می‌پیچد) را می‌سوزانی و در روغن زیتون و سرکه تند مرطوب

1. Bernard

می‌کنی و در موضع درد به کار می‌گیری تا آنجا خورده شود. پس از آن با خیساندن سرب سوخته در روغن، درد را با آن مداوا می‌کنی تا بهبود پیدا کند». سپس فرزندم را با آن دوا معالجه نمود و آن زخم به‌طور کامل بهبود یافت و سلامتی گذشته خود را به دست آورد. من نیز تعداد زیادی از بیماران را به وسیله این دوا، درمان کردم، به گونه‌ای که مفید واقع شد.^۱

در این تصویر دوگانگی رفتار علمی صلیبی‌ها را شاهد هستیم. طبیبی که بیماری را تشخیص می‌دهد و مریض را مداوا می‌کند و پزشکی که ناتوان در تشخیص، یا تحت تأثیر آموزه‌های قرون وسطای معتقد به خرافات، بیماران را می‌کشد تا بیشتر عذاب نکشند.

اسامة بن منقذ؛ نظام قضایی و دادرسی صلیبی‌ها را می‌ستاید و می‌نویسد: «و هم اصحاب الرأی و هم اصحاب القضا والحکم».^۲ او در ادامه گزارش می‌دهد: «یک‌بار من درباره تعدادی از گوسفندان چادر نشینان مسلمان که از سوی حاکم بانیاس^۳ به‌رغم صلحی که بین ما و صلیبی‌ها برقرار بوده، به غارت برده شده‌اند، صلیبی‌ها را به قضاوت فراخواندم. پس به پادشاه آنها فولک بن فولک^۴ گفتم: این شخص (حاکم بانیاس) به غارت ما و رمه گوسفندان ما در حالی که موقع زایش آنهاست اقدام کرده است. در این حال پادشاه (صلیبی) به شش یا هفت نفر از شوالیه‌ها گفت: برخیزید و در این قضیه حکم صادر کنید. آن افراد از مجلس خارج شده و در گوشه‌ای به مشورت پرداختند تا آنکه بر یک رأی واحد اتفاق حاصل کردند. سپس به مجلس پادشاه بازگشتند و گفتند: حکم می‌کنیم که حاکم بانیاس باید غرامت گوسفندان تلف شده را بپردازد. پس پادشاه به حاکم بانیاس امر کرد تا غرامت را پرداخت کند. در این حال حاکم بانیاس به من توسل جست و از سنگینی غرامت درخواست کمک نمود. اما من توجهی نکردم تا آنکه چهارصد دینار از او غرامت گرفتم. این چنین است اگر حکمی از سوی شوالیه‌ها صادر شود، نه پادشاه و نه کسی از بزرگان صلیبی، نمی‌توانند آن حکم را تغییر، یا نقض کنند. همانا شوالیه‌ها نزد آنها دارای جایگاهی بزرگ هستند».^۵

باز هم اسامه همانند طبابت آنها، تصویر متناقضی ارائه می‌دهد و در جای دیگر می‌نویسد: «روزی در نابلس دیدم که دو نفر را جهت مبارزه حاضر کردند. دلیل آن هم این بود که راهزنانی

۱. اسامة بن منقذ، الاعتبار (چاپ فیلیپ حتی)، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۲. همان، ص ۸۳ و ۸۴.

۳. شهرکی در سوریه در دامنه جبل الشیخ که صلیبی‌ها در ۱۱۳۰/۵۲۵م، آن را اشغال کردند. بانیاس پس از چهار

سال آزاد شد. ۴. فولک پنجم، پادشاه صلیبی بیت المقدس.

۵. اسامة بن منقذ، الاعتبار (چاپ فیلیپ حتی)، ص ۸۴.

از مسلمانان بر دهکده‌ای از دهکده‌های نابلس دستبرد زدند. در این میان شخصی از کشاورزان را متهم کردند و گفتند: «او دزدان را بر آن دهکده راهنمایی کرده است». او نیز گریخت. حاکم هم فرزندان او را دستگیر کرد تا کشاورز بازگشت و گفت: «در حق من انصاف کن و اجازه بده با کسی که مرا متهم به راهنمایی دزدان کرد، مبارزه کنم». پادشاه هم به اقطاع دار آن روستا گفت: «کسی را برای مبارزه حاضر کن». او هم به روستا برگشته و به مردی آهنگر امر کرد به مبارزه حاضر شود. در این هنگام ویسکونت که درواقع پاسبان و شحنة شهر بود آمد و هر کدام از آنها را سپر و چوب داد و مردم را به صورت حلقه‌ای دور آنها منظم کرد. آن دو رودرو قرار گرفته، مبارزه را آغاز کردند. آن دو درگیر شده تا به صورت ستونی از خون درآمدند. این درگیری به طول انجامید. آهنگر با چکش شروع به زدن آن پیرمرد کرد تا اینکه از هوش رفت و آهنگر با ضربه‌ای او را بر زمین زد. به طوری که نیزه او زیر کمر او قرار گرفت. آهنگر بعد از آن انگشتان خود را در چشمان آن پیرمرد فروبرد و از شدت خونریزی نتوانست چشم او را بیرون بکشد. سپس با چوب ضربه‌ای بر سر او وارد کرده و او را هلاک ساخت. در آن حال طنابی را به گردنش آویزان کرده و او را کشان‌کشان بر روی زمین کشاندند و سپس بر دار کردند. صاحب آهنگر هم جامه آهنگر را به وی داد و او را پشت سر خود سوار کرده و از آنجا رفتند و این نوعی از انواع فقاقت و قضاوت آنهاست»^۱.

شرک و کفر صلیبی‌ها موجب شگفتی اُسامة است؛ او نقل می‌کند: «یکی از صلیبی‌ها نزد معین‌الدین اُثر^۲ آمد و به او گفت اگر مایل است تصویر کودکی خداوند را به وی نشان دهد و سپس تصویر حضرت مریم را در حالی که مسیح پیامبر در دامنش بود نشان داد و گفت: هذا الله صغیر، تعالی الله عما یقول الکافرون علواً کبیراً»^۳.

بی‌غیرتی و بی‌حمیتی ویژگی دیگر جامعه صلیبی مقیم شرق مدیترانه است که مورد توجه اُسامة بن منقذ قرار گرفته است. وی در این باره می‌نویسد: «هیچ غیرتی در آنها پیدا نمی‌شود. مردانشان وقتی با زنان خود بیرون می‌روند اگر مرد دیگری بخواهد با همسر آنها خلوت کند اجازه می‌دهند و به کناری منتظر می‌مانند و اگر صحبتشان به طول انجامد، مرد، همسر خود را با مرد اجنبی تنها گذاشته و دنبال کار خود می‌رود. از دیگر چیزهایی که دیدم آن است که وقتی به

۱. همان، ص ۱۷۷-۱۷۹.

۲. او حاکم دمشق از سوی اتابکان بوری بود.

۳. اُسامة بن منقذ، الاعتبار (چاپ فلیپ حتی)، ص ۱۷۳.

نابلس آمدم، نزد مردی که معز نام داشت سکنا گزیدم. معز، محلی داشت که ساختمان مسلمانان بود و پنجره‌ای داشت که به خیابان باز می‌شد. در مقابل این ساختمان خانه مرد صلیبی بود که کارش فروش شراب بود. همین شخص روزی هنگام بازگشت به خانه، مردی را دید که با زنش در بستر خوابیده است. به او گفت: «چه چیزی تو را نزد همسرم آورده است؟» مرد جواب داد: «خسته بودم، آمده‌ام تا کمی استراحت کنم». پرسید: «چگونه در بسترم داخل شدی؟» جواب داد: «بستری دیدم که روی زمین پهن است و در آن خوابیدم». باز صاحبخانه گفت: «چرا زن من در کنار تو خوابیده است؟» مرد گفت: «بستر از آن اوست، آیا می‌توانستم او را از خوابیدن در بستر خودش منع کنم؟». صاحبخانه گفت: «قسم به دین و آیینم اگر بار دیگر این کار را تکرار کنی با تو دشمنی و نزاع خواهم کرد». این بود عکس‌العمل و غیرت او!^۱

از سوی دیگر در گزارشنامه اسامه، همین صلیبی‌ها انسان متعصبی هستند که اسامه یک‌بار در مسجدالاقصی رو به قبله به نماز ایستاد، یک صلیبی صورتش را به سمت شرق برگرداند و به او گفت: این چنین نماز بخوان. اسامه می‌گوید: دوستان صلیبی او که از سواران معبد بودند آن مزاحم متعصب را دور کردند. ولی او دوباره برگشت و مزاحم اسامه شد. ابن‌منقذ می‌نویسد: بالأخره از خیر نماز گذشتم.^۲

مسابقات تفننی ولی بی‌معنا و پوچ صلیبی‌ها نکته‌ای است که مورد توجه اسامه قرار گرفته است، وی می‌نویسد:

در یکی از اعیادشان در طبریه حاضر شدم و دیدم که سوارانشان در ملأ عام با نیزه بازی می‌کردند. در آن حال دو پیرزن پا به مرگ را دیدم که در میدان شهر به همراه آنها بودند و برای انجام مسابقه‌ای در یک طرف میدان ایستادند. در طرف دیگر میدان خوکی را روی صخره خوابانند و مسابقه آغاز شد. دیدم که آن دو پیرزن شروع به دویدن کردند در حالی که هر کدام از آنها را جمعی از اسب‌سواران همراهی و تشویق می‌کردند. آنها چند قدم می‌دویدند. سپس می‌نشستند و دوباره ادامه مسیر می‌دادند، حاضران نیز خنده سر می‌دادند، درنهایت یکی از آن دو پیرزن بر دیگری سبقت گرفته و خوک را به عنوان جایزه از آن خود کرد.^۳

اما به این نکته باید توجه کرد که اسامه به خصلت‌ها و ویژگی‌های مطلوب و مثبت صلیبی‌ها هم توجه دارد. آنجا که از مروّت و مردانگی یک مکاری اجاره‌دهنده چهارپا به نام یونان سخن

۱. همان، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۱۷۷.

می‌گوید و گزارش می‌دهد که «وقتی غلامش از یونان قاطری کرایه کرد و در مسیر به سمت شیزر راه افتاد، مورد تعدی راهزنانی ظاهراً فرنگی قرار گرفت. اما یونان خود را به او رساند و غلام اُسامه و دیگر مسلمانان را در پناه خود گرفت. و به این ترتیب راهزنان را از کاروان مسلمانان دور کرد».^۱

طبق گزارش اُسامه، کنیزان صلیبی وقتی به اسارت مسلمانان درمی‌آمدند و به مرتبه والایی می‌رسیدند، ترجیح می‌دادند از فرصت و مقام برجسته همسری یک حاکم مسلمان گذشته دوباره به نزد هم‌کیشان خود برگردند. اُسامه از این رفتار تعجب می‌کند. گزارشی را از او در این مورد می‌خوانیم: «پدرم در میان کنیزان صلیبی کنیز جوان و نمکین یافت. پس به زن سرپرست خانه خود گفت: این کنیز را به حمام برده و لباس زیبا بر تن او کن و او را برای سفر مهیا ساز. آنچه را که پدرم امر کرده بود، تحقق یافت. سپس آن کنیز را به دست گروهی از خدمه خود سپرد تا آن را به سوی شهاب‌الدین مالک بن سالم حاکم قلعه جعبر^۲ که دوست پدرم بود، ببرند. و نامه‌ای برای او نوشت که: از صلیبی‌ها غنیمتی به دستمان رسید و من سهمی از آن غنایم را برای تو می‌فرستم. شهاب‌الدین آن کنیز را پسندید و آن را به عقد خود درآورد، پس فرزندی از آن کنیز متولد شد که نامش را «بدران» نهاد و او را ولیعهد خود قرار داد. بعد از آنکه بدران بزرگ شد و پدرش وفات یافت حاکم شد، اما امرکننده و نهی‌کننده او در کارها مادرش بود. پس از مدتی مادر بدران با گروهی قرار گذاشته با کمک آنها به وسیله طناب از بالای قلعه به پایین آمده او را به سروج^۳ که در آن وقت در دست صلیبی‌ها بود بردند و از آنجا با یک کفاش صلیبی ازدواج کرد، در صورتی که فرزندش حاکم قلعه جعبر بوده است».^۴

شگفتی دیگر اُسامه از صلیبی‌ها، این است که یکی از آنها که پس از اسارت، مسلمان شده بود و همسری مسلمان برگزیده و صاحب دو پسر که مبادی آداب اسلامی شده بود، پس از مدت زمان زیادی رهسپار اُفامیه شده و دوباره به کیش مسیحیت درآمد.^۵

تصویر زن صلیبی مقیم شام، فصل مهمی از جامعه‌نگری و جامعه‌شناسی اُسامه است. در کنار ویژگی پیش‌گفته، یعنی، اباحی‌گری زن مسیحی صلیبی و بی‌غیرتی او، ویژگی‌های دیگر زنان

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. قلعه جعبر بر کرانه رود فرات در شرق شام واقع بود.

۳. سروج در جنوب غربی رها و نزدیک حران.

۴. اُسامه بن منقذ، الاعتبار (چاپ فیلیپ حتی)، ص ۱۶۶.

۵. همان، ص ۱۶۷.

صلیبی هم از چشم او دور نمانده است. از جمله جسارت و شهامت او،^۱ تعصب و دلبستگی به مسیحیت^۲ و سرسختی زنان و پیرزنان در مسابقات^۳ از نکات مورد توجه ابن منقذ است.

در گزارش دیگر اُسامه از یک صلیبی مقیم انطاکیه می‌گوید که در میزبانی دوست مسلمانش که میهمان مسلمان از خوردن پرهیز داشته به وی تأکید می‌کند که طعامی پاکیزه و طاهر برای میهمان مسلمانش تهیه کرده و خود نیز هرگز گوشت خوک نمی‌خورد.^۴ توصیف شوالیه‌های صلیبی از بخش‌های مهم گزارشنامه و سفرنامه الاعتبار و از چشم اُسامه دور نمانده است. در تعبیر اُسامه همه چیز صلیبی‌ها جنگاوری و شوالیه‌گری است و در این زمینه دست بالایی دارند.^۵ توصیف حیوانات، از بخش‌های خواندنی کتاب الاعتبار است. دقت او به ویژگی حیوانات به‌ویژه در درون جامعه صلیبی نکته مهمی است. اُسامه در مورد شیر، این حیوان درنده که به سلطان جنگل معروف است و خود از او به «سرور حیوانات» تعبیر می‌کند،^۶ می‌نویسد: شیرها مانند انسان به دو گروه ترسو و شجاع تقسیم می‌شوند — فیها الشجاع و فیها الجبان^۷ — او به چشم خود دیده است شیری را که از دست گوسفندی می‌گریزد و نیز سگی را که موفق شده صاحب خود را از دهان شیر برگیرد.^۸ همچنین مردی که شیری را هلاک می‌کند، ولی به علت بی‌احتیاطی، خود با نیش عقرب به هلاکت می‌رسد.^۹ اُسامه در مورد ویژگی‌های شیر درنده می‌نویسد: «در چندین مرحله با شیران نبرد کردم و تعداد زیادی از شیران را خود به‌تنهایی و بی‌آنکه کسی مرا یاری دهد، هلاک کردم. به گونه‌ای که در کیفیت نبرد با شیران چنان آگاهی یافتیم که کسی غیر از من به آن حد از علم و آگاهی نرسیده است. از جمله خصوصیات شیر آن است که او همانند دیگر حیوانات از آدمی زاده می‌هراسد و از او می‌گریزد. همچنین صفت غفلت و نادانی را نیز دارد. اما وقتی شیری زخمی شد، باید از او ترسید. اگر شیری از جنگل، یا بیشه‌ای خارج شود و بر سوارانی هجوم آورد، حتماً به آن جنگل و بیشه بازمی‌گردد، حتی اگر راه بازگشت او در آتش احاطه شده باشد. من از طریق تجربه به این خصوصیت شیر آگاهی یافتیم، به این علت هر وقت شیری بر سواران ما حمله می‌کرد من در مسیر بازگشت او قرار می‌گرفتم.

۱. همان، ص ۱۶۵.

۳. همان، ص ۱۷۷.

۵. همان، ص ۸۴، ۸۷، ۱۶۹ و ...

۷. همان، ص ۱۶۳.

۹. همان، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۴. همان، ص ۱۸۰.

۶. همان، ص ۱۳۸.

۸. همان، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

وقتی که باز می‌گشت صبر می‌کردم تا از کنار من عبور کند، سپس نیزه‌ام را در بدن او فرو می‌بردم و هلاکش می‌ساختم».^۱

ابن منقذ معتقد است جنگ با پلنگ در مقایسه با شیر سخت‌تر است.^۲ در عین حال، زخم همین پلنگ در صورت برخورد با ادرار موش موجب نابودی فرد زخم‌خورده می‌شود.^۳ لذا صلیبی‌ها تدبیر می‌انداشیدند. آسامه می‌گوید: وقتی انسانی از سوی پلنگ مجروح شد، موش‌ها تلاش می‌کنند خود را به آن شخص برسانند و هیچ‌گاه از او باز نخواهند گشت. پس برای آنکه شخص خود را از ادرار موش دور نگاه دارد، برایش تختی در آب درست می‌کنند و در اطرافش چندین گربه به بند می‌کشند تا مبادا موش به او نزدیک شود».^۴

او سخن از تفاوت پلنگ و یوزپلنگ^۵ می‌گوید. نحوه شکار بازها، تقسیم کار آنها به هنگام شکار و ویژگی بازها قابل توجه است.^۶

«شکار بازها به ترتیب صورت می‌گیرد. در آغاز، نخستین بار بازی به عنوان مقدمه ارسال می‌شود. پس آن باز، بر گوش آهویی آویزان شده و شروع به ضربه زدن بر آهو می‌کند. سپس باز دیگری فرستاده می‌شود. دومی نیز آهوی دیگری را برمی‌گیرد. سپس سومین یاور فرستاده می‌شود، که او نیز همانند بازهای قبل عمل می‌کند. همچنین باز چهارم نیز آن کار را انجام دهد. در این حال هر باز بر آهویی فرود آمده بر آن ضربه می‌زند، وقتی که باز شکاری اول گوش آهویی را گرفته از دیگر آهوان جدا کرد، آنگاه تمام بازها به سوی آن آهو رهسپار می‌شوند و آهوی خود را رها می‌کنند».^۷

جهانگرد شیرازی از تفاوت اسب‌های عربی و اسب‌های تاتاری سخن می‌گوید و معتقد است اسب تاتاری همان اسب وحشی است.^۸ او همچنین از پرنده‌ای ناشناخته به نام «عیمه» سخن می‌گوید.^۹ پرنده‌ای که باز شکاری از آن هراس دارد و در اینجا به سخن ابوالعلاء معری درباره عنقاء (سیمرغ) استناد می‌کند و عیمه را مصداق این سخن می‌داند: «اری العنقاء تکبران تصادا».^{۱۰}

۲. همان، ص ۱۴۱.

۴. همان.

۶. همان، ص ۲۵۶-۲۸۸.

۸. همان، ص ۲۷۴.

۱۰. همان، ص ۲۷۹.

۱. همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۴۲.

۵. همان.

۷. همان، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

۹. همان، ص ۲۸۷.

اُسامه در مورد دراج می‌نویسد: اگر شکم آن را پاره و خالی کنند، سپس با مو (شعر) آن را پر کنند طعم و بوی گوشت این پرنده تا مدت زیادی تغییر نمی‌کند.^۱ اُسامه معتقد است برای حیوانات هم زمان مرگ، مقدر و تعیین شده است.^۲

آنچه را اُسامه از مشاهدات و خاطرات خود در مورد جامعه انسانی صلیبی ساکن شام و معیشت آنها می‌نویسد، و نام الاعتبار بر آن می‌نهد که این نام خود پیامی تاریخی و جامعه‌شناسانه دارد، تصویری واقع‌بینانه بیشتر از زندگی اجتماعی صلیبی‌های مقیم شام است. او نویسنده‌ای واقع‌گراست که با روش «مشاهده و معاینه» رفتار فردی و اجتماعی صلیبی‌ها را تصویر می‌کند. چه سببیت و ددمنشی آنان را، چه بدقولی و نامردی، چه کارهای تفنن‌آمیز سبک و پوچ مثل مسابقات دو و میدانی پیرزنان فرتوت، چه بی‌اخلاقی و بی‌غیرتی صلیبی‌ها و چه کم‌خردی و بی‌دانشی آنها را. اما اگر نقطه مقابل این کژی‌ها و نارسایی‌های اجتماعی، نکته مثبت و باارزشی هم ببیند فروگذار نمی‌کند. در کنار پزشکی جهل‌آلود و خرافه‌محور، موارد عاقلانه را هم توضیح می‌دهد و اگر مروت و انصافی هم دیده باشد از کنار آن نمی‌گذرد. این واقع‌گرایی و رئالیسم اُسامه بن منقذ اهمیت ویژه‌ای به کتاب الاعتبار بخشیده و بدون تردید آن را از منابع مهم تاریخ اجتماعی و فرهنگی دوران صلیبی‌ها کرده است.

درباره ترجمه‌های الاعتبار باید گفت: کتابشناسی ترجمه‌های انگلیسی، روسی، آلمانی، لهستانی و دانمارکی آن بدین شرح‌اند:

۱. زبان انگلیسی:

The Autobiography of Osama, translated with introduction and notes by George Richard Potter, London, 1929.

An Arab-Syrian Gentleman and Warrior in the Period of the Crusades, Memoirs of Usama Ibn Munqith, translated by Philip Khuri Hitti, New York, 1927.

۲. زبان روسی:

Usama Ibn Munkyz: Kniga Nazidanija Pere Wod: N. Salier, Red, Wstupit, Stat ja I Primec: 1. Ju Karackowskij, Petersburg, Moskwa, 1922.

۳. زبان آلمانی:

Kitab Al-Itibar Ein Leben im Kampf Gegen Kreuzzitterheere, Aus Dem Arabischen Ubertrugen und Bearbeiter von G. Rotter, Tubingen, 1978.

۱. همان، ص ۲۸۹.

۲. همان، ص ۲۸۴.

Usama B. Munqudth Memoiren Aus D. Arab, Ubers V. Geo. Schumann, Mit Verw. V. H. Derenbourg, Innsbruck, 1905.

Die Erlebnisse des Syrischen Ritters Usama Ibn Munqid, Unterhaltsames und Belehrendes Aus der Zeit der Kreuzzuge, Ubersetzt und Herausgege Ben von Holger PREISS LER, Munchen, 1985.

۴. زبان لهستانی:

Kitab Al-Ictibar Kniega Pouczajacyth Przkadow Dzieło Usamy Ibn MUNKIDTHA, JAN Reyhman, Ossolineum: 1973.

۵. زبان دانمارکی:

De Laereige Eksem Plers Bog (Kitabu-1 Itibar) of Usama Ibn Munkids, Syrisk Emir Fra Korstogstiden, Ovesai I Uddrag of Ove Chr, Krapup, Kobenhaven, 1950.

اینک ترجمه فارسی کتاب الاعتبار، به قلم ارزشمند جناب آقای دکتر بهادر قیم، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز در دست ماست. این جهانگرد و سیاستمدار نظامی، آثار دیگری هم برجای گذاشته که هم مقریزی در المقفی الکبیر و هم ابن خلکان در وفيات الاعیان به آنها اشاره کرده‌اند. بدون تردید این متن تاریخی - جغرافیایی که در نسخه‌های خطی چند صفحه نخست آن افتاده و در دست نیست، منبع مهمی برای پژوهشگران تاریخ جنگ‌های صلیبی خواهد بود. درباره چاپ کتاب الاعتبار باید گفت نخستین چاپ آن در فاصله سال‌های ۱۸۸۴-۱۸۸۶م در لیدن - پاریس و با تحقیق Hartwig Derenbourg صورت گرفت و چاپ دوم آن، که مشهورترین چاپ است، با تحقیق دکتر فیلیپ حتّی و از سوی دانشگاه پرینستون آمریکا زینت طبع یافت. دو چاپ دیگر نیز از آن در دسترس است؛ یکی با تحقیق دکتر قاسم السامرائی (ریاض، ۱۹۸۷م) و دیگری با تحقیق دکتر عبدالکریم الاشر، استاد بازنشسته زبان و ادبیات عرب دانشگاه دمشق که اینک ساکن حلب است (دمشق، ۲۰۰۳م). در این ترجمه، چاپ فیلیپ حتّی، مورد توجه مترجم فارسی قرار گرفته و سپس از سوی نگارنده با چاپ محققانه دکتر عبدالکریم الاشر مقایسه شده است. نکته‌ای که باید بدان عنایت شود اینکه اُسامه همانند همه مورخان مسلمان هم‌روزگار جنگ صلیبی، واژه فرنج (فرنگ) یا فرانکی (فرنگی) به کار برده که به فراخور بحث، گاه به صلیبی ترجمه شده است، اما همه یک معنا دارند.